

بررسی قاعده «لاحرج» از دیدگاه امام خمینی (ره)

مریم مشایخی (ایران)^۱، سید حسین شفیعی دارابی (ایران)^۲، فرهاد پورکیوان (ایران)^۳

چکیده:

نفی عسر و حرج، یکی از مهم ترین و معروف ترین قواعد فقهی است که در اکثر ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات و در همه ابواب حقوق اسلامی، قابل استناد می باشد. بر اساس این قاعده، در میان احکام الهی، اگر حکمی یافت شود که انجام آن باعث دشواری و سختی مکلف شود، او مأمور به اجرای آن نخواهد بود. از دیر باز، اموری همچون: تبیین چیستی این قاعده، مستندات قرآنی و حدیثی، و تعیین قلمرو بهره وری از آن و...، مورد بحث بین فقهاء فریقین قرار گرفته؛ و دیدگاه های متنوعی پیرامون مباحث مذکور و همانند های آنها شکل گرفته است. امام خمینی (ره) نیز همانند دیگر فقهاء شیعه، به صورت پراکنده، مباحثی را پیرامون این قاعده مطرح نموده است. این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده های کتابخانه ای تدوین یافته است؛ در پی پاسخ به این پرسش است که: دیدگاه امام خمینی (ره)، در مورد قاعده «نفی عسر و حرج» و زوایای مختلف آن چیست؟. برآیند تحقیق پیش روی اینست: این فقیه مجاهد، همانند اکثر قریب به اتفاق فقهاء شیعه، معتقد به مشروعیت این قاعده می باشد؛ و آن را مستقل از قاعده فقهی «لا ضرر» میدانند؛ و مشروعیت آن را مستند به پاره ای از آیات و روایات میدانند؛ و آن را، حاکم بر سایر ادله دانسته اما نه در همه جا. ضمناً از آنجا که امام راحل (ره)،

^۱ دانش آموخته سطح ۴، رشته تفسیر و علوم قرآنی (گرایش علوم و معارف قرآن) جامعه الزهراء (س)؛ قم؛ ایران.

Fezzel12@gmail.com

^۲ مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء (س)،

syedhosein_shafieidarabi@miu.ac.ir

ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۱۷۲-۳۷۲۵

^۳ سطح ۴ فقه و اصول، گروه فقه و اصول، دانشکده عالی دارالشفاء، حوزه علمیه، قم، ایران، farhad_pourkyvan@miu.ac.ir

Orcid: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۵۶۷۲-۱۸۳۰

قاعده لاضرر را حاکم بر سایر ادله نمی داند، در صورت بروز تعارض بین یک امر ضرری و یک امر حرجی، نفی حرج را مقدم می داند؛ اما در صورت بروز تعارض بین دو امر حرجی، قائل به تساقط می باشد و می فرمایند: در این گونه موارد، قاعده سلطنت حاکم می شود.

کلیدواژه:

حرج، عُسر، لاجرج، نفی عسر و حرج، امام خمینی (ره)، مستندات قرآنی لاجرج، مستندات روایی لاجرج.

مقدمه:

قاعده نفی عسر و حرج از جمله قواعدی است که مورد استفاده در تمام ابواب فقهی است. در گذشته، این قاعده، ضمن قاعده لاضرر بیان می شد و بصورت جداگانه مطرح نبود. لکن توسط فقیه بزرگوار، کاشف الغطاء نجفی در قالب یک قاعده مستقل مطرح گشت (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ ق، ۱۵۴). بعد از ایشان، شمار زیادی از فقها با بیانات متفاوت به طرح نظرات خویش در این زمینه پرداختند.

امام خمینی (ره) نیز با وجود فعالیتهای سیاسی خویش، از این قافله، عقب نماندند و در مناسبت های مختلف به این قاعده، استناد کرده و در بعضی مواضع، نکته هایی را در این باب مطرح فرمودند.

پراکندگی این مباحث، موجب مشخص نبودن نظر امام راحل (ره) در باب نفی حرج می باشد. لذا هدف نویسنده آن است تا در قالب نوشته ای مستقل، رفع ابهام نماید؛ ضمناً: روش مورد استفاده در انجام این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

با تتبع صورت گرفته، مشخص گردید: تحقیق مستقلی در جهت تبیین نقطه نظرات مرحوم امام در خصوص قاعده «نفی عسر و حرج» وجود ندارد. البته آقای محمد حسن فهیمی، در خلال پایان نامه «قاعده لاجرج»، بصورت اجمال، به طرح اندیشه امام راحل (ره) در مورد این قاعده و مباحث پیرامونی آن پرداخته است؛ بدین جهت، پرداختن به این بحث، ضروری محسوب می شود.

۱- مفهوم «حرج» در لغت

ابن فارس و جوهری، مفهوم واژه «حرج» را ضیق می دانند. مکان حرج را جایی دانسته که از فراوانی درخت بسیار تنگ باشد: «مَكَانٌ حَرْجٌ وَ حَرْجٌ، أَيْ ضَيِّقٌ كَثِيرُ الشَّجَرِ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ الرَّاعِيَةُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲: ۵۰؛ جوهری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱: ۳۰۵؛
البته فراهیدی در «العين» و راغب در «مفردات»، حرج را به معنای گناه گرفتند؛ اما از آنجا که گناه موجب عدم آرامش و ضیق صدر می شود؛ «حرج» نیز به معنای «ضیق» می باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳: ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲: ۲۲۶)

۲- مفهوم «عسر» در لغت

واژه «عسر» به معنای سختی و دشواری، نقیض آن، «یُسْر» ، به معنای آسانی و راحتی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴: ۳۱۹؛ جوهری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲: ۷۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱: ۳۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲: ۵۶۶)

تفاوت مفهوم «حَرْج» و «عُسْر» در فقه:

از نگاه محقق «نراقی» حرج، شدیدتر از عُسْر است و نسبت میان آن دو، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر حرجی عُسْر است ولی هر عُسری حرج نیست. (نراقی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ۶۱)
برخی دیگر از دانشوران لغوی گفته اند: «... همانا عُسْر، أَخْفَ از حرج است و هر دو از مصادیق مشقت هستند، همانا ابتدای مشقت عبارت است از مرحله عُسْر و نهایت مشقت عبارت است از مرحله حرج، ...» (مصطفوی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲: ۱۳۹)

۳- مفهوم «ضرار» در لغت

برای واژه «ضرار» در کتب لغت، معانی متعددی ذکر شده؛ از قبیل: مجازات، ضرر زدن به همنشین و سود بردن از آن، ضرر زدن بدون بردن سود؛ و تکرار و تاکید ضرر (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۳: ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۴: ۴۸۲؛ طریحی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۳: ۳۷۳)

ب- معنای اصطلاحی «حرج»، «عسر» و «ضرار» از نگاه امام خمینی

(ره)

امام (ره) در زمینه مفهوم حرج، در ابتدا می فرماید: معمولاً علماء، حرج را مقید به "ما لایتحمل عادة" می دانند. و به عنوان مؤید این قول، نظر صحاح و لسان العرب و مجمع البحرین را نقل می کنند. لکن ایشان دیدگاه دیگر ائمه لغت را خلاف نظر تقیید «حرج» به "ما لایتحمل عادة" می داند و می فرماید: «در این کتب، حَرَج به معنای مطلق ضیق آمده، نه ضیقی که عادة تحمل نمی شود. علاوه براین، در آیات و روایات نیز، حَرَج مُقَید به "لایتحمل عادة" نمی شود" و به صورت مطلق بیان گردیده. بنابراین مراد از «حرج»، تنگنا است؛ بدون هیچ قید خاص. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق الف؛ ج ۲: ۷۳)

از آنجا که امام خمینی (ره) معنای ضرار را حرج می دانند لازم است، غیر از معنای حرج، مفهوم ضرار از نظر ایشان روشن گردد؛ در کتاب «تهذیب الأصول»، بعد از نقل نظرات گوناگون ائمه لغت پیرامون معنای مختلف لغت ضرار، فرمودند: آن بزرگان، با توجه به اینکه ضرار، مصدر باب مفاعله است و مجازات از معنای این باب می باشد؛ ضرار را به معنای ضرر زدن به دیگری و مجازات بر ضرر گرفته اند. در حالی که آنان باید به کاربرد این لغت در کتاب و سنت نیز توجه می کردند. ایشان بر اساس کاربردهای این لغت در کتاب و سنت، تنها احتمال باقی مانده برای معنای ضرار را، ضیق و حرج می دانند. به عنوان مثال در آیه ۲۳۱ سوره بقره آمده: «وَلَا تُمْسِکُوهُنَّ ضِرَارًا» زنان مطلقه را با «ضرار» نگه ندارید. امام ارجمند معتقدند، منظور از ضرار در این آیه، حرج و سختی می باشد، نه مجازات و ضرر دو طرفه و یا دیگر معانی اهل لغت. (خمینی، ۱۳۸۲ هـ ق، ج ۳: ۹۲؛ خمینی، بی تا، ج ۱: ۳۰)

در صورتی که ضرار را به معنای حرج بدانیم؛ این مسئله، پیش می آید که با اجراء قاعده فقهی لاضرر، حرج نفی می شود و دیگر نیازی به قاعده نفی عسر و حرج نیست. شاید به همین دلیل است که پیش از مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (از علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری و از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و متوفای سال ۱۳۷۳ هجری قمری)، قاعده نفی عسر و حرج، ضمن قاعده لاضرر بیان می شد.

سعی ما در خلال این نوشتار، بیان نظرات امام بزرگوار و طرح دیدگاه ایشان پیرامون این قاعده و مباحث پیرامونی آن را پی می گیریم.

پاسخ این پرسش که آیا با بود قاعده «لا ضرر»، نیازی به وجود قاعد «نفی عسر و حرج» می باشد یا نه؟ را می توان از دل نظر امام (ره) در مورد هیئت ترکیبیه قاعده «لاضرر و لاضرار» بیرون کشید. با این تقریب که ایشان به عکس بسیاری از علماء فقه معتقدند: در عبارت مذکور، «لا» برای نفی نمی باشد. و این از جمله دقت نظرهای امام در مسائل فقهی است.

البته بحث در مورد، «لا»ی لاضرر بسیار مفصل و خارج از حوصله این مقاله است. به طور خلاصه، طبق نظر اکثر علماء، «لا» در این عبارت، نافی است. در این صورت جمله "لاضرر و لاضرار" ممکن است، به معنای نفی مطلق ضرر باشد و ادعا شود که طبق این قاعده، کلاً حکم ضرری وضع نشده یا حکمی که منجر به ضرر می شود، رفع گردد. یا اینکه بگوییم ادعای نفی موضوع، شده. همانند جمله لاشک لکثیر الشک. که در عالم واقع، شک برای کثیر الشک وجود دارد، لکن طبق این قاعده، احکام آن از کثیر الشک، نفی می گردد؛ در اینجا هم در واقع حکم ضرری وجود دارد؛ لکن حکم آن از گردن فرد مبتلا به عسر و حرج نفی می گردد.

اما امام بزرگوار معتقدند: کلمه «لا» در جمله «لا ضرر و لاضرار فی الإسلام»، نهی سلطانی است. و پیامبر (ص) نه در مقام مبلغ احکام الهی و نه در مقام نبی، بلکه در مقام حاکم حکومت اسلامی این جمله را ایراد فرمودند. شاهی که برای این ادعا آوردند؛ روایاتی است که این قاعده به عنوان کبری در انتهای آن آمده. در تمام روایات، رسول الله (ص) به عنوان حاکم حکومت اسلامی در مقام قضاوت و حل و فصل اختلاف بوده اند. به عنوان مثال در روایت سمره، نبی اکرم (ص) طبق حکم خاص، یا دستور مستقیم پروردگار، امر به کندن درخت نکردند، بلکه از مقام

خویش به عنوان حاکم الهی استفاده کرده و دستور قلع نخل را صادر فرمودند. و از ایجاد ضرر و ضرار بر دیگری نهی کردند. با این توضیح، در قاعده لاضرر، حرج، نفی نمی گردد. و این تفاوت قاعده لاضرر و نفی حرج از دیدگاه رهبر کبیر فقید انقلاب است. (خمینی، بی تا، ج: ۱، ص: ۳۳)

امام خمینی (ره) و باور به قاعده «نفی عسر و حرج»

در پاسخ به این پرسش که: آیا امام خمینی (ره)، قاعده لاحرج را به رسمیت می شناختند یا خیر؟ باید گفت: ایشان در بحث جواز اجتهاد؛ پس از نقل روایت «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ امْسَحْ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴/۷، ج ۳، ص ۳۳)؛ چنین نگاشته است: «فقد أوضح على السائل كيفية الاستباط، و ردّ الفروع على أصولها» (خمینی ۱۳۸۲ هـ، ج ۳: ۱۶۹)؛ با تأمل در فراز پایانی این عبارت ایشان، و طرح مسئله ردّ فروع، به اصول و آوردن آن پس از آیه مذکور، روشن می گردد که ایشان «نفی حرج» را یک اصل و لازم می دانند؛ و فروعاتی مانند چگونگی وضو گرفتن به هنگام جراحت ناخرا، به آن اصل برمی گردانند. بنابراین یکی از منابع این قاعده را آیه شریفه فوق الذکر می دانند که در ادامه، این مسئله، روشن تر بیان می گردد.

۴. مستندات قاعده «نفی عسر و حرج»

امام خمینی (ره) در خلال مباحث مختلف، ضمن طرح قاعده لاحرج؛ در بعضی از موارد، به آیات و روایاتی که بیانگر نفی حرج هستند؛ اشاره می کند؛ بدین جهت میگوئیم: مستندات این قاعده از نظر امام راحل (ره) در دو دسته آیات و روایات، مطرح می شود:

الف) مستندات قرآنی

به طور کلی مستندات قرآنی قاعده از نظر امام (ره) به دو مرحله تقسیم می شود:

۱) مرحله اراده:

طبق آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)، خداوند در مقام اراده، عسرو حرج بر بندگان را نخواسته است. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱: ۴۰۹)

۲) مرحله جعل احکام:

این مرحله، مؤخر از مرحله اول است و آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) بیانگر آن می باشد. در این آیه، بیان شده که خداوند، حکم حرجی را بر بندگان، جعل نکرده است. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱: ۴۰۹)

امام بزرگوار (ره) در مناسبت های مختلفی، از آیه فوق به عنوان مستند قاعده نفی حرج، بیان کردند؛ از جمله: در بحث تعارض دو امر حرجی و ضرری فرمودند: "...اما إذا كان دليل نفی الحرج للإضرار الذي قد عرفت انه بمعنى نفی الحرج فواضح، واما إذا كان دليله قوله تعالى «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) (خمینی، هـ، ج ۱: ۶۸)

امام (ره) علاوه بر آیه فوق، از آیه معروف به «آیه إصر» (عهد و پیمان) نیز، به عنوان مستند قاعده نفی حرج، یاد نمود. ایشان در کتاب «الطهارة»، پس از تعیین مراد از «حرج» و توضیح آیات مربوط به آن، فرمودند: آیه عدم اراده «عسر»: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و آیه «إصر»: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره: ۲۸۶) در مقام امتنان هستند و لسانشان عدم جعل احکام حرجی است؛ نتیجه سخن اینکه: ایشان آیه «إصر» را نیز به عنوان مستند قرآنی قاعده «لا حرج» می پذیرند. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۷۵)

ب) روایات

امام خمینی (ره) برای تبیین مراد از «حرج» و مستند جلوه دادن آن، از روایات نیز کمک می گیرند؛ اما به صورت روشن بیان نمی کنند که این روایات را به عنوان منبع قاعده نفی حرج می پذیرند یا خیر؟ البته از آنجا که ایشان در مقام توضیح مفهوم «حرج» در روایات هستند؛ می توان این گونه نتیجه گیری کرد که ایشان روایات مذکور را به عنوان منبع قاعده لا حرج پذیرفتند.

ذکر نمونه هائی از احادیث

(۱) فی صحیحۃ زرارة المتقدّمة عن المشایخ الثلاثة، قال لأبي جعفر (علیه السلام): ألا تخبرني من أين علمت وقلت: «إنّ المسح ببعض الرأس»؟ .. والحديث طويل متعرّض لتفسير الآية و النکات التي فيها، و قال فی آخره: ثمّ قال: «ما يُريدُ الله ليجعلَ علیکم مِنْ حَرَجٍ و الحرج: الضيق». (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۷۴)

(۲) وعن «قرب الإسناد» عن الصادق، عن أبيه، عن النبيّ (صلّى الله عليه وآله وسلّم) قال: «أعطى الله أمتي وفضلهم به على سائر الأمم ..» إلى أن قال: «وإنّ الله تعالى أعطى أمتي ذلك حيث يقول و ما جعلَ علیکم فی الدّین مِنْ حَرَجٍ يقول: من ضيق». (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۷۴)

(۳) و فی موثقة أبي بصير في أبواب المياه قال: قلت لأبي عبد الله (علیه السلام): إنّنا نساغر، فرمّا بُلینا بالغدير من المطر .. إلى أن قال:- «افرج الماء بيدك ثمّ توضأ؛ فإنّ الدین ليس بمضيق، فإنّ الله يقول ما جعلَ علیکم فی الدّین مِنْ حَرَجٍ» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۷۴)

روشن است که هر سه روایت در مقام بیان مراد از «حرج» هستند و آن را ضیق و تنگنا معنا می کنند.

علاوه بر این، امام (ره) در بحث اجتهاد نیز، یکی از روایاتی را که به عنوان نمونه ای از اجتهاد ائمه، ذکر می کنند، روایت زیر است، که می توان گفت: ایشان این روایت را نیز سند قاعده مورد بحث می دانند.

عبارت ایشان چنین است: «و یلیه ما فی رواية عبد الأعلى مولى آل سام بعد ما سئل الإمام عن المسح على ظفره الذي اصابه الجرح لما عثر و جعل عليه جبيرة، قال: هذا و أشباهه يعرف من كتاب الله قال الله تعالى ما جعلَ علیکم فی الدّین مِنْ حَرَجٍ امسح على الممرارة» (خمینی، ۱۳۸۲ هـ، ج ۳: ۱۶۹)

۵. مفاد قاعده

قاعده لاحرج می گوید: «حکم حرجی در دین، وضع نشده و اگر یکی از احکام الهی، برای شخصی، حرج آور بود؛ آن حکم از گردن آن فرد، ساقط است». به عقیده امام بزرگوار تفاوت نمی کند که حرج در خود حکم باشد یا مقدماتش. ایشان این قول را که «مقدمات از دین نیستند و

بواسطه آیه، نمی توان حکمی که مقدمه اش حرجی باشد را نفی کرد؛ با این تقریب، رد می کنند: نفی حرج در آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸)، حکم امتنانی است و خداوند متعال در این مقام، تکلیفی که از آن حرج، ناشی می شود؛ جعل نکرده. چه حرج در حکم باشد چه در مقدماتش و چه در نفس مکلف. به عبارت دیگر حکم امتنانی، قابل تقیید نیست. و روایت صحیحہ عبد الاعلی را به عنوان مؤید این مدعا نقل می کنند؛ در این روایت آمده: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَبَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ امْسَحْ عَلَيْهِ» (الكافی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳: ۳۳؛ التهذیب، شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱: ۳۶۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱: ۴۶۴): «عبدالاعلی بنده آل سام روایت می کند که به امام صادق (ع) گفتم: زمین خوردم و ناخنم کنده شد و روی آن مرهمی قرار داده ام پس چگونه وضو بسازم فرمود: حکم این مسئله و امثال آن از کتاب خدای بزرگ و بلند مرتبه شناخته و استفاده می شود [که می فرماید] خداوند کار دشوار و طاقت فرسا در دین بر شما قرار نداده است، پس روی آن مرهم مسح کن»

در این روایت، حرج، در مسح کردن بر انگشت با رطوبت دست نیست. بلکه مقدمات وضو، حرج دارد.

علاوه بر اینکه از آیه تیمم [...] وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمْ يَمْسُحْ النِّسَاءُ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا... (سوره ۶) هم می توان نفی حکم حرجی در مقدمات را استفاده کرد. چرا که در این آیه، دلیل برداشته شدن حکم وضو و وجوب تیمم، بیماری یا سفر بیان شده که از اجزاء وضو نیستند. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲: ۵۶ و ۹۷)

البته اگر عقل را نیز جزء منابع قاعده بدانیم؛ تفاوتی نمی کند که حرج در اصل حکم باشد یا در مقدماتش. عقل سلیم هر نوع حرجی که عرف، آن را مشقت بداند؛ نفی می کند.

۶. طرح و تبیین چند مسئله پیرامونی «قاعده لاجرج» در آثار امام خمینی (ره):

در متون مربوطه، شاهد طرح و بررسی چند مسئله مرتبط با «قاعده لاجرج» هستیم؛ از جمله:

۶/۱. آیا رفع حکم حرجی از باب عزیمت است یا رخصت؟

یکی از بحث‌های پیرامونی قاعده «لا حرج» این است: آیا رفع حکم حرجی، علی نحو العزیمه است یا علی نحو الرخصه؟

عزیمت از عزم گرفته شده است، عزم به معنای جزم و قطع است؛ گویا شارع با نفی حکم حرجی، مسأله را یکسره می‌کند و می‌گوید حتماً باید وضو را ترک نموده و به تیمم روی آوری؛ ولی رخصت یعنی شرع مقدس تعین را برداشته؛ به این معنای که شما مخیر هستی بین وضوء حرجی و بین تیمم.

بعضی می‌گویند: رفع حکم حرجی، از باب «عزیمت» است؛ یعنی در صورت ضرری بودن وضو، حتماً باید وضو گرفتن را ترک کنی و به سراغ تیمم بروی؛ امّ ابرخی دیگر معتقدند: نفی حکم حرجی، از باب رخصت است، یعنی شرع مقدس تعین را برداشته، تعین وضو برداشته شده است، به این معنای که شما مخیر هستی بین وضوی حرجی و بین تیمم.

محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) معروف به صاحب جواهر، قائل به عزیمت است، ولی مرحوم حاج آقا رضا همدانی نجفی (۱۲۵۰ق-۱۳۲۲ق) معروف به محقق همدانی، قائل به رخصت است، ما از میان این دو نظر، کدام را انتخاب کنیم؟

الف) دیدگاه مشهور

امام (ره) ابتداء می فرمایند: مشهور بلکه مسلم بین فقهاء اینست که لاجرح از آنجا که حکم امتنانی است؛ دلالت می کند بر نفی وجوب؛ لکن نمی توان به وسیله لاجرح، عدم جواز اتیان حکم حرجی را اثبات نمود. به عنوان مثال در جایی که استفاده از آب برای وضو مشقت آور باشد؛ ادله لاجرح، عدم وجوب وضو با آب را می رساند ولی حرمت آن را نمی رسانند. بنابراین اگر شخص، تحمل حرج کرد و با آب، وضو ساخت؛ وضویش باطل نیست. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲: ۱۰۱)

ب) دیدگاه و دلایل امام خمینی (ره)

اما (ره) در ادامه، نظر مشهور را رد می کنند و معتقدند: ادله نفی حرج، ترک حکم حرجی را به عنوان عزیمت می رسانند نه رخصت. ایشان برای اثبات ادعای خویش چهار استدلال می آورند:

۱) آیات:

در ابتدا آیه ی مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج: ۷۸) را می آورند و می فرمایند: «نهایت چیزی که این آیه می رساند؛ عدم دلالت بر رفع به وجه عزیمت است لکن به وسیله این آیه، نمی توانیم رخصت بودن ادله نفی حرج را اثبات کنیم. و اگر دلیلی مبنی بر عزیمت بودن رفع یافتیم با این آیه، تعارض نمی کند.» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲: ۱۰۲)

ایشان در ادامه با استناد به آیه «يُسْرَ» [وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ] (بقره: ۱۸۵)، وجوب رفع ید از احکام حرجی را اثبات می کنند. به این تقریب که: هنگامی که خداوند، بر بندگانش اراده یسر کرده؛ ما اجازه نداریم خلاف اراده خداوند عمل کنیم. بنابراین رفع ید از احکام حرجی، واجب (عزیمت) است نه مستحب. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲: ۱۰۲)

۲). روایات:

ایشان در تایید مدعای خود از روایات زیر نیز استفاده می کند:

(۱) روایة یحیی بن اَبی العلاء عن اَبی عبد الله (علیه السَّلام) قال: «الصائم في السفر في شهر رمضان كالمفطر فيه في الحضر»؛ ثم قال: «إنَّ رجلاً أتى النَّبیَّ (صلَّی الله علیه و آله و سلَّم) فقال: یا رسول الله، أصوم شهر رمضان في السفر؟ فقال: لا، فقال: یا رسول الله، إنَّه علیَّ سیر، فقال رسول الله (صلَّی الله علیه و آله و سلَّم): إنَّ الله تصدَّق علیَّ مرضیُّ أُمَّتِی و مسافریها بالإفطار في شهر رمضان، أیحبَّ أحدکم لو تصدَّق بصدقة أن تردَّ علیه صدقته؟!»

امام (قدس سره) توضیح می دهند: طبق روایات، افطار روزه در سفر و در وقت بیماری، مانند صدقه و هدیه ای می ماند که به نیازمند داده می شود. و همان گونه که بازگرداندن صدقه، قبیح است؛ رد امر خدای متعال در این زمینه نیز قبیح می باشد. نه تنها قبیح است بلکه جائز نیست؛ بنابراین بازگرداندن صدقه از نظر امام معصوم (ع) نه تنها قبیح است؛ بلکه جائز نیست. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۱۰۳)

(۲) امام (ره) در مرحله بعدی استدلال خویش، روایت دیگری را ذکر می کنند که نفی احکام حرجی را صدقه و هدیه ای از جانب خدای متعال می داند: ففي مؤثقة السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه (عليه السلام) قال: «قال رسول الله (صلَّی الله علیه و آله و سلَّم): إنَّ الله عزَّ و جلَّ أهدى إليَّ و إليَّ أُمَّتِی هدیة لا یهدیها إلى أحد من الأُمم؛ کرامةً من الله لنا، فقالوا: ما ذاك یا رسول الله؟ قال: الإفطار في السفر، و التقصير في الصلاة، فمن لم یفعل فقد ردَّ علی الله عزَّ و جلَّ هدیته» (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲: ۱۰۴)

به نظر می رسد: با تبیینی که صورت گرفته، صغرا و کبراى استدلال، چیده شده و نوبت نتیجه گیری می باشد:

صغری: نفی امور حرجی، صدقه و هدیه ای است از جانب خدای متعال؛

کبری: بازگرداندن صدقه و هدیه، جائز نیست؛

نتیجه گیری: انجام امور حرجی، جائز نمی باشد.

(۳) عن عمرو بن مروان الخزاز قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «قال رسول الله (صلَّی الله علیه و آله و سلَّم): رُفعت عن أُمَّتِی أربع خصال: ما اضطرُّوا إليه، و ما نَسُوا، و ما اكرهوا علیه، و ما لم يُطيقوا، و ذلك في كتاب الله قوله رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا

إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَقَوْلُ اللَّهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲: ۱۰۴)

از آنجا که در آیه مذکور در این روایت، حکم تقیه در کنار آیه اصر (نافی حکم سنگین)، آمده و ترک تقیه حرام است؛ بنابراین انجام احکام حرجی نیز حرام می باشد.

۴) مرحوم طبرسی در احتجاج آورده است: «عن الكاظم (عليه السلام) و الرواية طويلة جداً، وفيها عدّة موارد رُفعت الأصار عن الأُمّة بدعاء رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و هو قوله رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا: منها: رفع قرض أذى النجاسة من أجسادهم، و جعل الماء طهوراً للأُمّة. و منها: رفع الصلوات المفروضة على سائر الأُمم في ظلم الليل وأنصاف النهار، و جعلها في أطراف الليل والنهار وفي أوقات نشاطهم. و منها: رفع خمسين صلاة، و جعل الخمس في أوقات خمسة. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲: ۱۰۵)

تقریب استدلال این است که همانگونه که آوردن احکامی که بر امتهای قبل، واجب بوده و به لطف خداوند از دوش این امت برداشته شد؛ جائز نیست؛ انجام اعمال حرجی نیز جائز نمی باشد.

ضمناً امام خمینی (ره) می فرمایند: احتمال دارد نفی احکام حرجی به علت عدم رضایت خداوند تعالی از انجام اعمال حرجی توسط بندگان باشد؛ نه امتنان و لطف در حق آنها. بنابراین احتمال، اتیان احکام حرجی به هیچ عنوان، جائز نمی باشد. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق الف، ج ۲: ۱۰۲).

۶/۲) بطلان یا عدم بطلان عبادت در صورت مخالفت با نفی حکم حرجی

به عنوان مثال: هنگامی که شخصی طهارت مائیه از او ساقط شده و باید تیمم کند؛ اگر وضو گرفت یا غسل کرد؛ آیا وضو و غسل وی صحیح است یا خیر؟ (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲: ۱۱۲) دو حالت دارد:

حالت اول: تعیین تیمم؛ به جهت متوقف بودن انجام وضو و غسل به مقدمه حرام. مثلاً فرد برای تهیه آب، باید از زمین غصبی رد شود یا باید از مسیر مخوفی برود. به هر حال تهیه آب برای وضو، متوقف بر امر حرام باشد؛ در این صورت اگر تخلف نمود، وضو یا غسل او صحیح است؛ زیرا در اینجا طهارت مائیه و فعل حرام، دو امر جدای از هم هستند.

حالت دوم: وقتی که فعل حرام با وضو و غسل، متحد باشد. مثل اینکه آب برای شخص، ضرر داشته باشد. در این صورت امام (ره) می فرمایند: گفته می شود که این وضو یا غسل باطل است. به خاطر اینکه فعل حرام، قبیح است و امر الهی به فعل قبیح، صورت نمی گیرد.

امام در اینجا مبحث عقلی مفصلی را پیرامون انواع وجودات و قیل و قال های پیرامون آن مطرح می کنند که فعلا متعرض آن نمی شویم. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق الف، ج ۲: ۱۱۲)

۶/۳) توجیه عمل معصومین در صورت اجراء احکام حرجی توسط آنان

همانطور که در مبحث قبلی بیان شد؛ امام (ره) بر این عقیده است: احتمال دارد، رفع حرج از بندگان فقط برای امتنان به بندگان نباشد؛ بلکه برای این باشد که خداوند تعالی راضی نمی شود بندگان را در حرج و مشقت ببیند. همانطور که یک پدر دلسوز نمی تواند فرزندش را در سختی و مشقت ببیند.

شاید اینکه خداوند حرج در عبادات را نفی کرده به این دلیل باشد که ممکن است بنده به دلیل انجام عبادت حرجی، منزجر شود و از عبادت خداوند روی برگرداند.

ایشان بعد از بیان چند روایت در این زمینه فرمودند: بعید نیست، صحیح باشد بگوییم: اگر بنده با انجام عبادت حرجی، منزجر شود و از دین بیزار گردد؛ انجام عبادت حرجی جائز نیست.

سپس ایشان این اشکال را بیان می کنند: پس ائمه (ع) به چه دلیل برای انجام عبادات، به نحو احسن، خود را به حرج می انداختند؟

در پاسخ فرمودند:

اولا، ائمه (ع) معصوم بودند و از وساوس شیطانی در امان بودند و خطری در زمینه انزجار از دین خداوند، ایشان را تهدید نمی کرد. لکن مردم عادی از این خطر در امان نیستند؛

ثانیا، آنچه از تحمل مشقت از جانب ائمه (ع) وارد شده؛ در مستحبات است، نه واجبات.

خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲، ص ۱۰۷)

بنابراین معصومین (ع) امر حرجی را در واجبات انجام نمی دادند و آنچه به ما رسیده این است که ایشان در اتیان مستحبات، خویش را به حرج می انداختند.

۶/۴) کیفیت ارتباط قاعده «لا حرج» با سایر ادله

امام خمینی (ره) بعد از طرح بحث تقیه، برای پاسخ به این سوال که آیا تقیه در همه جا کاربرد دارد یا خیر؟ وارد بحث حکومت ادله لاضرر و نفی حرج بر سایر ادله می شوند. چرا که عقلا، برای اجرای تقیه به این دلایل، تمسک می جویند.

بیان شد که ایشان معتقدند، "لا" در لاضرر، نهی است و پیامبر (ص) به عنوان حاکم مسلمانان، امر کرده به یکدیگر ضرر نرسانند. بنابراین نمی توان برای قاعده لاضرر، حکومتی نسبت به سایر ادله در نظر گرفت.

از سخن امام (ره) بزرگوار اینگونه بر می آید که حکومت قاعده نفی حرج بر سایر ادله را می پذیرند. اما نه در همه موارد. بلکه استثنائاتی برای این قضیه قائل هستند. به عنوان مثال اگر با متحمل شدن حرج کمی، بتوان مردم را از گمراهی، نجات داد، نمی توان قائل به نفی حرج شد. به طور کلی محرماتی که در نظر شارع، اهمیت ویژه ای دارند، مثل خراب شدن خانه کعبه و مشاهد مشرفه، به گونه ای که اثری از آن ها باقی نماند و قابل بازگشت نباشد؛ از احکامی هستند که قاعده نفی حرج بر آنها حکومت ندارند.

بنابراین نظر نهایی امام (ره) این است که تمسک به این دلایل برای اجرای تقیه در همه موارد محل نظر است. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲: ۹۳؛ خمینی، هـ.ق، ج ۲: ۱۷۷؛ خمینی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۲)

۶/۵) تعیین حکم بروز تعارض بین «تضرر» و «إضرار»

در صورت دوران امر بین «تضرر» و «إضرار»، وظیفه چیست؟

الف) مانند حفر چاه مثلاً (هنگامی که فرض شود که حفر چاه اضرار بر همسایه است و عدم حفر چاه، تضرر [ضرر رسانی بر خود] بر مالک است؛

ب) تصرف در ملک شخصی، موجب ضرر بر دیگری باشد و عدم تصرف در آن، حرج بر خود شخص باشد.

امام رحمة الله می فرمایند: در صورتی که "لا" را در لاضرر نافیه بگیریم؛ باید قائل به حکومت ادله لاضرر بر سایر ادله شویم. بنابراین در تعارض امر ضرری و حرجی، اگر لا حرج را مقدم بدانیم؛ به معنای وجود امر ضرری در شریعت است و با ادله لاضرر منافات دارد.

اما در صورتی که طبق نظر امام (ره) «لا» را ناهیه و نهی را سلطانی بدانیم؛ دلیلی برای حکومت ادله لاضرر بر سائر ادله نخواهیم داشت. بنابراین تعارضی صورت نمی گیرد و ادله نفی حرج، مقدم است. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱: ۵۲۲)

و در صورتی که دو امر حرجی با هم تعارض داشته باشند؛ مقتضای قاعده، سقوط هر دو و رجوع به قاعده سلطنت است. (خمینی، ۱۳۸۲ هـ.ق، ج ۳: ۱۳۰)

نظر می رسد: این فرع خارج از مورد قاعده است، زیرا اخذ به هر یک از دو طرف خلاف امتنان [بخشش و عطا] است.

چنانچه مرحوم محقق خویی (رحمه الله) می فرماید: همانا حرمت تصرف و منع از آن مخالف امتنان بر مالک است، و ترخیص در آن خلاف امتنان بر همسایه است، بنابراین چیزی از آن مشمول برای حدیث لاضرر نیست. (خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۵۶۳ تا ۵۶۶)

۶/۶) شخصی یا نوعی بودن منفی در ادله «لاخرج»

چه بسا بر مبنای شخصی بودن «خرج» در ادله نافی حرج، این سخن را می توان مطرح نمود که: اشکالی نیست که گفته شود: حرجی که رافع تکلیف می باشد، همان حرج شخصی است، و این مطلب به این دلیل است که تکلیف شخصی است و خطابات شرعیه نیز، به خطابات شخصیه، برای هر فرد منحل می شوند؛ در نتیجه تکلیف، به هر شخص از مکلفین متعلق می شود؛ و هنگامی که فرض شود که حرج نوعی باشد، رافع برای تکلیف شخصی نمی شود، به علت اختلاف متعلق، پس آنچه با حرج رفع می شود متعلق تکلیف نمی باشد، و آنچه تعلق به آن تکلیف گرفته است با حرج رفع نمی شود و با پیش آمدن چنین وضعیتی، باید حرج شخصی باشد [نه به صورت نوعی]

اما در مقابل آنچه از کلام امام (ره) بزرگوار بر می آید، این است که ادله نفی حرج، نفی حرج نوعی می کنند نه حرج شخصی. ایشان بیان فرمودند: برخی گمان می کنند که ادله نفی حرج، حرج شخصی را نفی می کنند و منشا این اشتباه را خلط در این مسئله می دانند که امتنان در دلیل

حرج، امتنان بر امت است یا بر شخص؟ و بالاتر از آن اینکه: هنگام وضع قانون، آیا مصلحت شخص در نظر گرفته می شود یا نوع مردم؟

پاسخ اینست: مسلماً شارع هنگام وضع قوانین مصلحت نوع مردم را در نظر می گیرد. حتی اگر آن حکم، خلاف مصلحت شخصی مثل جانی باشد. در مورد خداوند متعال هم همینگونه است. اگر باری تعالی حکم امتنانی را جعل کرده و در آن حکم، حرج را نفی کرده است؛ مسلماً در این جعل، نگاه شارع به نوع مردم بوده، نه تک تک آنها. (خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج: ۱، ۵۲۶)

۶/۷) نمودهایی از استنادات امام (ره) به قاعده «لا حرج» در ابواب مختلف فقه: روشن ترین دلیل بر اینکه امام خمینی (ره) اگرچه مباحث قاعده لا حرج را یک جا تقریر نکرده؛ ولی شواهد نشان میدهد که او، آن را به عنوان قاعده ای مستقل و جداگانه قبول دارد؛ زیرا استنادات ایشان به این قاعده، در ابواب مختلف فقه مطرح است. حجم این استنادات بسیار و فراوان می باشد؛ قطعاً بیان همه آنها، خارج از حوصله بحث است. فلذا به عنوان نمونه، به ذکر برخی از این استنادات بسنده می شود.

الف) استناد به نفی حرج در باب حج:

امام (ره): «و إن حج مع عدم أمن الطريق أو عدم صحة البدن و حصول الحرج فان صار قبل الإحرام مستطیعاً و ارتفع العذر صح و أجزأ بخلاف ما لو فقد شرط في حال الإحرام إلى تمام الأعمال، فلو كان نفس الحج و لو ببعض أجزائه حرجياً أو ضرورياً على النفس فالظاهر عدم الإجزاء». (خمینی، هـ.ق، ج: ۱، ۳۸۱)

در این مسئله، بیان شده که اگر کسی حج حرجی انجام داد، در صورتی که قبل از احرام، حرج رفع شود، حجش صحیح است. ولی در صورتی که در حال احرام، حرج باقی باشد، حج صحیح نیست.

ب) استناد به نفی حرج در باب امر به معروف و نهی از منکر

امام خمینی (ره): «لو كانت إقامة فريضة أو قلع منكر موقوفاً على بذل المال المعتقد به لا يجب بذله، لكن حسن مع عدم كونه بحيث يقع في الحرج و الشدة، و معه فلا يبعد عدم الجواز، نعم لو كان الموضوع مما يهتم به الشارع و لا يرضى بخلافه مطلقاً يجب». (همان، ج: ۱، ۴۷۲)

در این حکم نیز در صورتی که بذل مال برای اقامه فریضه یا رفع منکر، موجب حرج شود؛ جایز دانسته نشده.

ج) استناد به نفی حرج در باب نماز مسافر

امام خمینی (ره): «تثبت المسافة بالعلم و بالبينة، و أما لو شهد العدل الواحد فالأحوط الجمع، و يجب الفحص بسؤال و نحوه عنها على الأحوط ما لم يستلزم الحرج لو شك في بلوغها». (خمینی، ۱۴۰۴ هـ ق، ۷۶)

در این مسئله امام خمینی رحمه الله علیه فحص از مسافت شرعی را واجب می دانند، اما نه در حدی که به حرج منجر گردد.

د) استناد به قاعده نفی حرج در باب روزه

امام (ره) پس از طرح این پرسش که: در بعضی از روزهای گرم ماه مبارك رمضان، يك کشاورز نوبت آبیاری دارد در هوای گرم تابستان، آبیاری با حالت روزه تقریباً غیر ممکن است یعنی طوری است که اگر شخص روزه باشد لطمه به زراعت و یا لطمه به سلامتی می زند آیا این شخص می تواند روزه آن روز را افطار کند و قضای آن را بعداً بگیرد؟؛ چنین پاسخ می دهد:

اگر می تواند کار را ترك کند باید روزه بگیرد و اگر نمی تواند هر وقت به حرج افتاد می تواند افطار نماید ولی تا در حرج واقع نشده نباید روزه را باطل کند. (خمینی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱: ۳۱۹)

نتیجه تحقیق

نتایج برآمده از تحقیق صورت پذیرفته، عبارت است از:

۱) در خلال هیچیک از آثار فقهی و اصولی امام خمینی (ره)، بطور مستقل، خبری از پرداختن به «قاعده لا حرج» نیست؛ بلکه در خلال نگاشته های مختلف آن مرحوم و به صورت پراکنده، شاهد طرح مباحثی متنوع پیرامون این قاعده هستیم؛ سعی ما در قالب این نوشتار بر این بوده: تا با تتبع در مجموعه آثار این فقیه والا مقام شیعی، تمامی مطالب مربوطه را گردآوری نموده؛ و مجموعه آنها را در معرض دید جویندگان دیدگاه آن بزرگوار پیرامون این قاعده قرار دهیم.

۲) از مقایسه صورت گرفته بین دیدگاه های دانشوران لغوی در بیان معنی دو واژه «حرج» و «عسر»؛ شاهد شکل گیری دو دیدگاه شاخص هستیم؛ برخی از آنان، حرج را به معنی ضیق مقید

به "ما لایتحمل عادة" می دانند؛ در مقابل، تعداد بسیاری از ارباب لغت، حرج را به معنی مطلق «ضیق» می دانند، و قیدی را در بیان معنی آن، لحاظ ننمودند؛ البته حضرت امام خمینی (ره)، دلایل روایی نفی حرج را مؤید نظر گروه دوم دانسته؛ زیرا در متن این سلسله از روایات، واژه «حرج» به صورت مطلق آمده و مقید به قیدی نشده است؛

۳) امام خمینی (ره) همانند دیگر فقهاء شیعه، از مفاد آیات حاکی از اراده الهی بر «یُسْر»، نفی «عُسْر» و نیز نفی «حرج» در دین (بقره: آیه ۱۸۵؛ حج: آیه ۷۸) و آیات همخوان با آنها (نور: ۶۱؛ فتح: ۱۷)؛ به عنوان مستندات قرآنی قاعده لاحرج، بهره جسته است؛

۴) اگرچه در خلال آثار مختلف امام خمینی (ره)، به شیوه مستقیم، شاهد نقل روایاتی در جهت اثبات مشروعیت قاعده لاحرج نیستیم؛ ولی از استدلال های ایشان در خلال مباحث مختلف، می توان به روایاتی دست یافت که از نظر ایشان، سند این قاعده می باشند.

۵) باتوجه به مفاد دلایل قرآنی و روایی قاعده، به وضوح می توان یافت از نظر امام راحل (ره) نیز، احکام حرجی در دین نفی می شوند؛ چه حرج در نفس حکم باشد و چه در مقدمه اش؛ زیرا مدلول «لاحرج»، حکم امتنانی است و قابل تقیید نیست. علاوه بر اینکه رفع ید از حکم حرجی، واجب است و اگر مکلف، بر خلاف دستور الهی، حکم حرجی را انجام دهد؛ از او پذیرفته نیست. مگر اینکه عمل حرجی با نفس حکم، دو فعل متفاوت محسوب شوند. به عنوان مثال: اگر شخص برای انجام وضو، ناچار باشد که مسیر وحشتناکی را طی کند تا به آب دست پیدا کند؛ اگر او پس از طی این مسیر، به آب دست پیدا کند و وضو بگیرد، وضویش صحیح است، چرا که فعل حرجی غیر از متعلق امر بوده.

۶) از نگاه امام خمینی (ره)، قاعده لاحرج، حاکم بر سایر ادله می باشد اما نه همه جا. مثلاً اگر در جایی در اثر رفع ید از حکم حرجی، واجبی فوت می شود که نزد شارع، اهمیت زیادی دارد، مثل احیای دین اسلام یا حفظ خانه کعبه از خرابی مطلق و...؛ در اینگونه موارد، نمی توان به واسطه قاعده لاحرج در خانه نشست و سکوت کرد. بلکه باید برای احیاء دین و حفظ شعائر الهی، حتی از طریق مایه گذاشت جان خویش، اقدام عملی نمود.

۷) از آنجا که امام راحل (ره)، قاعده لاضرر را حاکم بر سایر ادله نمی داند، در صورت بروز تعارض بین یک امر ضرری و یک امر حرجی، نفی حرج را مقدم می دانند؛ اما در صورت بروز تعارض بین دو امر حرجی، قائل به تساقط هستند و می فرمایند: در این گونه موارد، قاعده سلطنت حاکم می شود.

۸) از نمونه های ذکر شده در متن مقاله مشخص گردید که: طبق دیدگاه امام راحل (ره) نوع حرج منفی به ادله لاجرج، حرج نوعی است نه شخصی.

فهرست منابع

قرآن کریم/ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)؛ تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی چا

۱. ابن فارس، ابو الحسین، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ هـ ق)، معجم مقائیس اللغة، ۶ جلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه اول.
- ۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، بیروت: لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
- ۳ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، (۱۴۱۰ هـ ق)، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، اول.
- ۴ خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۳۸۲ هـ ق)، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (تهذیب الأصول)، قم دار الفکر - کتابفروشی اسماعیلیان، اول.
- ۵، (۱۴۰۱ هـ ق)، کتاب البیع (تقریرات، للقدیری)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، اول.
- ۶، (۱۴۰۴ هـ ق)، زیادة الأحكام (للإمام الخميني)، در يك جلد، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران - ایران، اول

- ۷ (۱۴۰۹ هـ ق)، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، اول.
- ۸ (۱۴۲۰ هـ ق)، الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، اول.
- ۹ (۱۴۲۱ هـ ق)، كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، اول.
- ۱۰ (۱۴۲۲ هـ ق)، استفتاءات (امام خميني)، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، پنجم.
- ۱۱ راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲ هـ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوريه، دار العلم - الدار الشاميه، اول.
- ۲ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول،
- ۳ طريحي، فخر الدين، (۱۴۱۶ هـ ق)، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشي مرتضوي، سوم.
- ۴ طوسي، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) - تهران، چاپ: چهارم،
- ۵ فراهيدي، خليل بن احمد، ۱۴۱۰ هـ ق، كتاب العين، قم، نشر هجرت، دوم.
- ۶ كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ۱۳۱۹ ق، حق المبين في تصويب المجتهدين و تخطئة الأخباريين - تهران، چاپ: اول،
- ۷ كليني، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ ق، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم،
- ۸ نراقي، احمد بن محمد مهدي، ۱۴۱۷ هـ ق، عوائد الأيام، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه

